

دو فصلنامه پژوهشنامه فقه و نظام‌سازی عدالت

سال اول، شماره ۲، پائیز و زمستان ۱۳۹۶

عقد خرص و مشروعیت آن در فقه و حقوق مدنی

رضا احمدی^۱ تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۰۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۲/۱۵

چکیده

یکی از انحاء معاملات که در سیره‌ی متشرعه و از عهد رسول‌الله تا به حال در عرفِ معاملات میان مسلمانان جاری بوده خرص یا برآوردِ محصولِ نخل یا زرع بوده است. هرچند اخبار و روایات مربوط به خرص عمدتاً در ضمن باب مزارعه و نحوه‌ی جمع‌آوری زکات وارد شده است، اما عقد خرص می‌تواند در سایر معاملات متعاملین نیز انجام شود. در این مقاله سعی شده است تا با بررسی انحاء خرص در ضمن معاملات و دفع شبهات مربوط به حجیت و مشروعیت آن، در صدد اثبات مشروعیت آن باشیم و بیان کنیم که عقد خرص نه تنها مشروع می‌باشد بلکه مشروعیت آن با رعایت شرایط مقرر در آن به تمام محاصيل زراعی و ثمرات تعمیم دارد که در این صورت عقد خرص می‌تواند یکی از عقود مستقل و معین در میان سائر عقود مسمات قرار گیرد و می‌طلبد که قانون‌گذار قواعد و مقررات راجع به این عقد را نیز وضع و تدوین کند.

کلید واژه: عقد خرص، مشروعیت، فقه، حقوق مدنی

مقدمه

یکی از مسائلی که در فقه اسلام و غالباً در ضمن کتاب المزارعه و جمع اوری زکات بدان اشاره شده، عقد خرص می‌باشد (یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۷۲۸). در واقع خرص عبارت است از معاملهای که بین دو شخص واقع شده، در حالی که هریک از آن‌ها در حاصل زراعی، حصه و سهمی دارند. این معامله ممکن است به شیوه‌های مختلف اجرا شود:

الف: به‌عنوان مثال در یک حالت این است که یکی از شرکاء به طرف مقابل می‌گوید «تمام حاصل را بگیر» و سپس تمام محصول را به اندازه‌ای -مناسب با معیار اندازه‌گیری آن محصول- تخمین زده و در ازای پرداخت مقداری از ثمن، بعد از بلوغ و رسیدن محصول، صاحب حصاد شده و محصول را برداشت می‌کند. در واقع او به همان میزانی که تخمین زده و طرف مقابل نیز قبول کرده ملزم به دفع آن به شریک می‌باشد و بقیه‌ی محصول برای خودش می‌ماند.

ب: حالت بعدی به همین کیفیت حالت قبل می‌باشد منتها به‌جای پرداخت ثمن، مالی در ذمه‌ی شریک می‌آید و او ملزم به پرداخت آن مال بعد از دفع مقدار محصول مخروص به شریک می‌باشد.

ج: در حالت دیگر نیز درست مثل همان کیفیت دو حالت قبل است، منتها به‌جای پرداخت مال فی الذمه، شریک باید از همان محصول زراعی مقداری را برای شریک در نظر بگیرد؛ یعنی بگوید تمام مال را تو بگیر در ازای دفع مقداری از محصول همان نخل یا زرع. حال دفع حصه‌ی شریک یا به نحو مفروز است و یا مشاع.

از این حیث روشن است که این مسئله اختصاص به باب مزارعه و زکات نداشته و می‌توان در هر محصول زراعی یا ثمره جاری شود. چرا که مسئله‌ی خرص همواره در بین متعاملین مرسوم بوده و می‌تواند از جمله عقود معین تلقی شود. مسائلی که ممکن است مطرح شود این است که آیا اصلاً خرص و تخمین در بین معاملات حجیت و موضوعیت دارد؟ و این که می‌توان مشروعیت عقد خرص را با توجه به مواجه شدن با شبهات در عقود اسلامی ثابت نمود؟ در این مقاله به این مسائل می‌پردازیم.

خرص در لغت

خرص در لغت در اصل به معنای حدس، تخمین و یا گمانه‌زنی در اموری که غیر متیقن است، می‌باشد (زبیدی، ۱۴۱۴، ج ۹، ص ۲۶۶- ابن منظور افریقی، ۱۴۱۴، ج ۷، ص ۲۱). از این رو مترادف با واژه‌ی «حزر» می‌باشد.^۱ در قرآن نیز از ماده‌ی «خرص» مشتقاتی از قبیل «خراصون»^۲ یا «یخرصون»^۳ درست شده و به کار بسته شده است. اما باید گفته شود که استعمال این لغت در قرآن در هیچ یک از این مشتقات، در معنای اصیل لغوی خود نبوده، بلکه آن در معنای دروغ و کذب استعمال شده است (طریحی، ۱۴۱۶، ج ۴، ص ۱۶۷- زجاج، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۲۸۵- صاحب ابن عباد، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۲۴۴). شاید حقیقت این امر این باشد که کسی که از روی حدس و گمان و تخمین حرفی می‌زند، از آن جا که صرفاً از روی ظن بدون غلبه قولی را بیان می‌کند و در سخن تنها بر ظن خود تکیه کرده، چنین شخصی کاذب و دروغگو است؛ خواه سخنش مطابق با واقع باشد یا نه (محمود عبدالرحمان، ۲۰۱۰، ج ۲، ص ۲۳). اما این لغت در لسان روایات و فقه بیشتر در مورد تخمین غلات و ثمرات مخصوصاً گندم و جو و خرما و انگور (کشمش) آمده است.

حجیت خرص و تخمین

همان‌طور که در فقه و حقوق موضوعه آمده است، یکی از شرایط اساسی صحت معاملات تعیین عوض و معوض می‌باشد. قبل از پرداختن به مسئله‌ی ماهیت عقد خرص و مشروعیت آن، ابتدا باید دید که نفس خرص و تخمین در شرع از صحت و مشروعیت برخوردار می‌باشد؟ به عبارت دیگر آیا خرص و تخمین از مصادیق جهل است و معامله براساس آن یک معامله‌ی غرری است؛ چون موجب جهل به عوضین است؟ و یا نه خرص و تخمین با شرط خبرویت خارص، قائم مقام علم و تعیین می‌باشد؟

۱- يُقَالُ: خَرَصَ الْعَدَدَ يَخْرِصُهُ وَيَخْرِصُهُ خَرْصًا وَ خِرْصًا، إِذَا حَزَرَ... (ر. ک همان)

۲- «قتل الخراصون» سوره‌ی ذاریات/۱۰

۳- انعام/۱۱۶- یونس/۶۶- زخرف/۳۰- البته از فعل مضارع در حالت جمع مذکر مخاطب نیز از این ماده استفاده شده است.

«ان اثم الاتخرصون» سوره انعام/۱۴۸

لزوم جهل و غرر: از عمده دلایل عدم پذیرش تخمین و خرص در عقود و معاملات این است که محاسبه و تخمین یقینی و اطمینان بخش برای متعاملین نیست؛ به این خاطر خرص موجب جهل به عوضین و غرری شدن معامله می‌شود که هر عقدی را از مشروعیت ساقط می‌کند. (کرکی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۷۸)

در پاسخ باید گفت که آن خرصی می‌تواند مستلزم جهل به عوضین و غرری شدن معامله گردد که توسط غیر خبره و از سوی شخص فاقد کارشناس انجام شود. اما اگر محاسبه و برآورد مثلاً محصول زراعی و ثمره - که ما تنها حجیت خرص را در این قسمت می‌پذیریم - از سوی کارشناس و فرد ذی صلاح انجام شود لزوماً موجب جهل به عوضین و غرری شدن معامله نمی‌گردد. بلکه ممکن است در بعضی موارد کارشناس نیز در محاسبه دچار اشتباه شده، اما این سهو و اشتباه از سوی عرف معاملات و عقلاء مورد اعتنا قرار نمی‌گیرد و معامله را به حالت غرری قرار نمی‌دهد.

از طرفی ادله نقلی و سیره‌ی متشرعه نیز در مورد حجیت خرص و تخمین در مورد محصولات زراعی و ثمره موجود است که در همین مقاله خواهد گذشت. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۲۳۲- همان، ج ۹، ص ۲۰۵)

ماهیت عقد خرص

فقهاء در مورد حقیقت و ماهیت عقد خرص احتمالاتی را بیان نموده‌اند:

۱- احتمال اول این‌که عقد خرص نوعی بیع است

بیان و نقد احتمال: بیع و فروش محصول زمین و مال مخروص به این کیفیت است که یکی از شرکاء حصه‌ی خود را به شکل مشاع به شریک دیگر در عوض حصه‌ی معین از همان محصول مباحه می‌کند.^۱ این در حالی است که یکی از شرکاء بخواهد عوض معامله را در ازای سهم و حصه‌ی خود از محصول مشترک زراعی قرار دهد. طبیعی است که اگر عوض معامله‌ی بیع، محصولی یا نقدی غیر از حصه‌ی بایع از محصول زراعی باشد همان عوض مورد معامله قرار می‌گیرد.

۱- این احتمال در کتاب جواهر الکلام، به شیخ طوسی نسبت داده شده است. ر. ک نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۴، ص ۱۲۳؛ هم‌چنین فخر المحققین، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۸۹- حلی (ابن فهد)، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۶۷.

این احتمال توسط اکثر فقها مورد رد و انکار و تردید قرار گرفته است (طوسی (۱) ۱۴۱۴، ص ۵۸۱- حلی، ۱۴۱۷، ج ۶، ص ۱۴۸- فخرالمحققین، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۲۸۹- حلی (ابن فهد)، ۱۴۰۷، ج ۲، ص ۵۶۷). عمده دلیل فقها در مورد عدم پذیرش احتمال رجوع خرص به عقد بیع، مربوط به قاعده‌ی «تغایر ثمن از مثن» در عقد بیع است که در عقد خرص رعایت نمی‌شود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۴، ص ۱۲۳- کرکی، ۱۴۱۴، ج ۲، ص ۱۷۸). یکی از شرایط مربوط به عوضین در عقد بیع که در فقه به آن اشاره شده و با عرف بیع نیز سازگار می‌باشد، این است که ثمن در معامله باید کالا یا مالی غیر از مثن باشد. (همان) چرا که اولاً در عقد بیع معقول و متعارف نیست که ثمن معامله همان مثن باشد. چون در آن حالت ممکن است فایده‌های بر آن معامله مترتب نشده و معامله از حالت عقلایی خارج شده باشد. از طرفی اگر چنین باشد -یعنی ثمن در عقد بیع مساوی با مثن باشد- از شمول تعریف بیع که از جانب فقها ارائه شده -«تملیک عین بعوض معلوم» یا «مبادله‌ی مال با مال»- خارج می‌شود.

البته اگر جانب انصاف را رعایت کنیم، باید بپذیریم که این ایراد در همه‌ی حالات در مورد عقد خرص وارد نیست. چرا که ممکن است در عقد خرص یکی از شرکاء حصه‌ی خود را از محصول زراعی در ازای محصول دیگر و یا اصلاً به نقدین معامله کند در آن حالت است که ثمن با مثن در معامله متغایر خواهد بود.

هم‌چنین از دلایل دیگر امتناع رجوع به بیع این است که در فقه مسلم است که بیع ثمره به جنس خود بر روی اصول -درخت- جایز نیست (عاملی (شهید اول) (۲)، ۱۴۱۰، ص ۱۳۳). لذا رجوع خرص به بیع با این اشکال مواجه می‌شود که ممکن است اگر ثمره نخل باشد به صورت مزاینه و اگر غیر نخل باشد به صورت محاقله منعقد شود^۱. هم‌چنین می‌توان اضافه کرد که انعقاد چنین معاملاتی به شکل بیع ممکن است منجر به جهل عوضین شود که بیع را به حالت غرری درمی‌آورد و موجب بطلان آن می‌شود. چرا که از شرایط تصریح شده برای عوضین در عقد بیع این است که عوضین از

۱- لازم به اشاره است که در فقه همواره خرص عریه و ... از شمول ممنوع بودن بیع ثمره به جنس خود مستثنی شده است. «لایجوز بیع الثمره بجنسها علی اصولها... الا العریه بخرصها...». ک، شهید اول، ۱۴۱۰، ص ۱۱۳

جهت مقدار، جنس و وصف معلوم باشند^۱، اما در مال مخروص از آن‌جا که با خرص و تخمین تعیین می‌شود یکی از عوضین معامله همواره از جهت مقدار مجهول است.

۲- احتمال دوم اینکه عقد خرص نوعی «صلح معاوضی» است.

این احتمال را برخی از فقها مطرح کرده‌اند. (کرکی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۷۸- عاملی (شهید اول) (۱)، ۱۴۱۷، ص ۳۵۱- بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۲۱، ص ۳۴۱)

بیان و نقد احتمال: به این ترتیب که هریک از شرکاء با یکدیگر صلح کرده و متعلق صلح، کل محصول زراعی مشترکِ آمادهی برداشت -البته زمان انعقاد عقد صلح قبل از رسیدن محصول یا ثمره است- در ازای مقدار محصول یا ثمرهای که توسط خراص تخمین زده شده، می‌باشد. به‌عنوان مثال اگر سهم شرکاء نسبت به محصول نصف و کل محصول صد کیلوگرم تخمین زده شده باشد، صلح می‌شود که در پایان برداشت زراعت، یکی از شرکاء صاحب نصف مشاع صد کیلوگرم بشود. به این ترتیب در این حالت عوض صلح و معوض آن یکی می‌باشد. بنا به عقیده‌ی این دسته از فقها روایت نبوی در واقعه‌ی خیبر اشاره به همین صورت یعنی صلح معاوضی دارد.^۲

باید گفته شود که احتمال صلح معاوضی از آن‌جا که خود نوعی معاوضه و مبادله می‌باشد، همچون احتمال قبلی با اشکالاتی مشابه مواجه است. هم‌چنین از آن‌جا که صلح معاوضی نیز همچون بیع در خود نوعی مبادله‌ی مال را دارد؛ نیاز به یک انشاء مفهومی از مبادله در قصد و اراده‌ی معاقدین می‌باشد که این امر عرفاً در معاملهی خرصی غیر ملحوظ می‌باشد. از طرفی همان‌طوری که در این مقاله خواهد گذشت یکی از شرایط تحقق خرص سلامت محصول می‌باشد؛ حال اگر قائل باشیم که خرص نوعی صلح معاوضی است در صورت آفت محصول و از بین رفتن آن، عوض یا معوض بر ذمه‌ی صاحبانش می‌آید در حالی که آن‌چه در فقه ثابت شده است، بطلان خرص در چنین مواقعی است.

۲- ماده‌ی ۳۴۲ ق.م «مقدار و جنس و وصف و مبیع باید معلوم باشد و تعیین مقدار آن به وزن یا کیل یا عدد یا ذرع یا مساحت

یا مشاهده تابع عرف بلد است»

۳- الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ صَفْوَانَ بْنِ أَبِي مُسْكَانٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَلْبِيِّ وَ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عَمِيرٍ عَنْ حَمَادِ بْنِ عَثْمَانَ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْحَلْبِيِّ جَمِيعًا عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع أَنَّ أَبَاهُ حَدَّثَهُ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص أَعْطَى خَيْبَرَ بِالنِّصْفِ أَرْضَهَا وَ نَخْلَهَا فَلَمَّا أَدْرَكَتِ الثَّمَرَةُ بَعَثَ عَبْدُ اللَّهِ بْنُ رَوَاحَةَ فَقَامَ عَلَيْهِمْ قِيَمَةً فَقَالَ إِذَا أَنْ تَأْخُذُوهُ وَ تَعْطُونَ نِصْفَ الثَّمَرَةِ وَ إِذَا أَنْ أُعْطِيَكُمْ نِصْفَ الثَّمَرَةِ وَ أَخَذَهُ فَقَالَ بِهِذَا قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ. ر. ك طوسی (۲)، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۱۹۳.

۳- احتمال سوم این که خرص، صلح بر نفس قسمت (تقسیم) یا صلح غیر معاوضی باشد. این احتمال (کرکی، ۱۴۱۴، ج ۴، ص ۱۷۸) را می‌توان به دو شکل فرض کرد. اگر فرض کنیم حصه‌ی هر یک از شرکاء نسبت به محصول نصف و کل محصول بعد از خرص، صد کیلوگرم تخمین زده شده باشد:

الف: این که صلح بشود که یکی از شرکاء صاحب تمام محصول -یعنی صد کیلوگرم- و دیگری بعد از خرص و تخمین صاحب پنجاه کیلوگرم به نحو کلی در معین می‌شود. یعنی یکی از شرکاء تمام محصول را به دیگری صلح کرده و سپس طرف مقابل نصف کلی در معین را به طرف دیگر صلح می‌کند. اثری که بر این نحو صلح مترتب است این است که شریک می‌تواند در همه‌ی مال تصرف کرده و تنها به میزان پنجاه کیلوگرم حصه‌ی شریک مقابل را کنار بگذارد. این در حالیست که اگر سهم شریک به شکل مشاع باشد، شریک مقابل اجازه‌ی تصرف در مال را ندارد مگر با اذن شریک.

ب: صورت دیگر این احتمال، به این نحو است که هر یک از دو شریک صلح نمایند که یکی از آن‌ها تمام مال یا تمام محصول را اخذ کند و در ضمن عقد شرط نمایند که حق تصرف در مال یا محصول برای او به‌صورتی است که نصف مشاع مال، به حالت مشاع -برای شریک دیگر- باقی بماند. (سید یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۲۷۸- هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ص ۲۲۶) در واقع در این نوع صلح، خرص و تخمین یک ابزاری است برای انعقاد عقد صلح.

۴- احتمال چهارم این که خرص عقد مستقلی از معاملات است. احتمال دیگر از خرص که در لسان بعضی از فقهاء (سید یزدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۷۲۸- حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۳، ص ۱۲۵- خمینی، روح الله، ۱۴۲۲، ص ۳۷۴) آمده این است که خرص یک شکل مستقلی از معاملات می‌باشد که می‌توان آن را «تقبیل و تقبل» نیز نامید. (همان) به این نحو که مضمون تقبیل همان اتفاق و تراضی است که بین دو شریک برقرار می‌شود؛ به این کیفیت که یکی از آن‌ها به مقدار مشخصی از محصول را در ازای واگذاری تمام محصول به دیگری مالک شود. باید گفته شود که حتی اگر قائل به عدم حصر در معاملات و عقود بشویم، این که خرص را نوعی عقد مستقل بدانیم غیرمعقول است. چرا که با کیفیتی که از خرص گفته شد تفاوتی را نمی‌توان بین خرص و تقسیم -یعنی احتمال سوم- مشاهده کرد. چرا که اگر تفاوت این دو احتمال -خرص عقد

مستقل باشد یا تقسیم باشد- را در خود خرص و تخمین لحاظ کنیم، واضح است که نفس تخمین که در آن حصه‌ی شریک معلوم می‌شود عقد و معامله محسوب نمی‌شود و اما اگر تفاوت این دو احتمال را در نتیجه و منشاء بدانیم. یعنی در خرص گفته شود «تو به این مقدار از محصول بگیر و سهم من هم این مقدار» که این خود نوعی از قسمت و تقسیم کردن است.

مشروعیت عقد خرص

برای صحت و مشروعیت عقد خرص می‌توان وجوهی از استدلال را بیان نمود:

الف: تمسک به عمومات عامه: اگر قائل به این باشیم که عقد خرص عقد مستقلی است، آن‌گاه می‌توان برای مشروعیت آن به عمومات مشروعیت عقود مستمسک شد. مانند احل الله البيع، اوفوا بالعقود، تجاره عن تراض و المومنون عند شروطهم و....

ب: تمسک به اخبار الصلح و مطلقات آن: اگر معتقد به این باشیم که عقد خرص قسمی از صلح محسوب شده و ماهیت آن چیزی جز مصالحه بین دو شریک نیست، هر چند در خود عقد هیچ تصریحی بر صلح نمی‌شود؛ آن‌گاه می‌توان برای مشروعیت آن به عمومات صلح از کتاب و سنت استناد کرد. مانند «وَ إِنْ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا وَ الصُّلْحُ خَيْرٌ»^۱ روایاتی مانند «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص)... وَ الصُّلْحُ جَائِزٌ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ - إِلَّا صُلْحًا أَحَلَّ حَرَامًا أَوْ حَرَّمَ حَلَالًا.» و... (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۴۴۳)^۲ هم‌چنین روایات دیگری نیز مبنی بر مشروعیت صلح به همین کیفیتی که در خرص اشاره شد وارد شده‌اند.

نظیر «مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ بْنِ الْحُسَيْنِ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْعَلَاءِ عَنِ مُحَمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ ع أَنَّهُ قَالَ: فِي رَجُلَيْنِ كَانَ لِكُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا طَعَامٌ عِنْدَ صَاحِبِهِ - وَ لَا يَدْرِي كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا كَمْ لَهُ عِنْدَ

۱- البته برای مشروعیت صلح آیات دیگری نیز از جانب فقها ذکر شده نظیر فاتقوا الله واصلحوا ذات بینکم (نسا-۳۵)- إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا (حجرات-۴۹)- إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ (همان)- فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ (نسا-۱۴)- أَوْ إِصْلَاحِ بَيْنَ النَّاسِ (همان) که دلالت همه‌ی این آیات بر صلح عقدی از جانب آنان محل تردید و تامل می‌باشد. ر.ک نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۶ ص ۲۱۰.

۲- روایات دیگری نیز بر مشروعیت صلح دلالت دارند که به منبع مذکور مراجعه شود.

صَاحِبِهِ - فَقَالَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا لِصَاحِبِهِ - لَكَ مَا عِنْدَكَ وَ لِي مَا عِنْدِي - فَقَالَ لَا بَأْسَ بِذَلِكَ إِذَا تَرَاضِيَا وَ طَابَتْ أَنْفُسُهُمَا.» (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۴۴۵)^۱

«یعنی: از... ابی جعفر علیه السلام روایت شده است که فرمودند: دو نفر که در دست هر یک متاعی باشد و در آن متاع با یکدیگر شریک می‌باشند- در حالی که هر یک نمی‌دانند که چه مقدار از کالا برای او و چه مقدار برای شریک است- سپس هر یک از آن دو به شریک خود می‌گویند متاعی که در دست من است برای من و متاعی که در دست توست برای تو، امام فرمودند چنانچه در این زمینه تراضی نمایند هیچ اشکالی ندارد.»

ج: تمسک به اخبار و روایات وارده در خصوص خرص که در ضمن مبحث بیع الثمار و زکات و ... آمده است. به نحوی که اگر قائل به این باشیم که سهم شریک در عقد خرص، حقی است متعلق به عین به نحو اشاعه. در واقع این روایات ناظر به این می‌باشد که خرص در معاملات مسلمانان به موقع اجرا گذارده می‌شده و در صدر اسلام معهود و ملحوظ بوده است. روایاتی نیز در این زمینه وجود دارد مانند:

۱: صحیحی ابی صباح کنانی: وَ عَنِ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ جَمِيعًا عَنِ الْحَسَنِ بْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي الصَّبَّاحِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع يَقُولُ إِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ لَمَّا افْتَتَحَ خَيْبَرَ - تَرَكَهَا فِي أَيْدِيهِمْ عَلَى النِّصْفِ - فَلَمَّا أَدْرَكَتِ الثَّمَرَةُ - بَعَثَ عَبْدَ اللَّهِ بْنَ رَوَاحَةَ إِلَيْهِمْ فَخَرَصَ عَلَيْهِمْ - فَجَاءُوا إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَقَالُوا إِنَّهُ قَدْ زَادَ عَلَيْنَا - فَأَرْسَلَ إِلَى عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَ مَا يَقُولُ هَؤُلَاءِ - قَالَ خَرَصْتُ عَلَيْهِمْ بِشَيْءٍ - فَإِنْ شَاءُوا يَأْخُذُونَ بِمَا خَرَصْتُ وَ إِنْ شَاءُوا أَخَذْنَا - فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْيَهُودِ بِهَذَا قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ.» (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۲۳۳)^۲

ترجمه: «...شنیدم از اباعبدالله علیه السلام فرمود که نبی اکرم صلی الله علیه و آله و سلم وقتی که خیبر را فتح نمود- زمین را در اختیار اهالی خیبر (کشاورزان) رها نمود تا از نصف محصول سهیم باشند- زمانی که محصول می‌رسید- عبدالله بن رواحه را به سوی آنان می‌فرستاد تا محصول را تخمین بزند- سپس یهودیان نزد رسول (ص) آمدند و گفتند ایشان سهم اضافه بر ما محاسبه کرد-

۱- روایات دیگری نیز در منبع مذکور آمده است.

۲- نظیر همین روایت نیز از اسناد دیگر موجود است نظیر صحیح‌های حلبی و صحیح‌های یعقوب بن شعیب. ر. ک همان از ابواب بیع الثمار باب ۱۰

پیامبر عبدالله را خواست و فرمود اینان چه می‌گویند؟- عبدالله گفت میزانی از محصول را بر آنان خرص کردم- اگر خواستند به آنچه تخمین زدم راضی شوند و زمین را بگیرند و اگر هم خواستند ما زمین را می‌گیریم (به همین اندازه). مرد یهودی فریاد زد بهذا قامت السموات و الارض.»

همان‌گونه که ملاحظه شد روایت درباره‌ی ماجرای فتح خیبر و به غنیمت گرفتن اراضی کشاورزی یهودیان است. به این نحو که فرستاده‌ی پیغمبر اکرم (ص) برای اخذ سهم ایشان از محصولات کشاورزی و باغبانی از یهودیان به شیوه‌ی خرص و تخمین و برآورد، عمل می‌نمودند.

۲: « مُحَمَّدٌ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (ع) فِي حَدِيثٍ قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ الزَّكَاةِ فِي الْجَنْطَةِ وَالشَّعِيرِ وَالتَّمْرِ- وَ الزَّيْبِ مَتَى تَجِبُ عَلَى صَاحِبِهَا- قَالَ إِذَا صَرَمَ وَإِذَا خَرَصَ^۱ » (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۹، ص ۱۹۵)

ترجمه: «...ابی‌الحسن‌الرضا (ع) در حدیثی فرمود: از او در مورد زکات گندم و جو و خرما و کشکش پرسیدم که چه زمانی بر صاحبانش واجب است؟ فرمود وقت برداشت آن (چیدن) و زمان خرص آن.»

روایت مذکور در باب جمع‌آوری زکات آمده که در آن به صراحت حجیت و مشروعیت خرص و تخمین از لسان معصوم بیان شده است. همان‌طوری که از روایت استظهار می‌شود، معصوم با این بیان در صدد این بوده که خرص و تخمین را که همواره نزد کشاورزان و باغداران متعارف بوده امضاء و تایید کند.

۳- « وَ عَنْهُمْ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْبَرْقِيِّ عَنْ سَعْدِ بْنِ سَعْدٍ فِي حَدِيثٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عَنِ الْعِنَبِ هَلْ عَلَيْهِ زَكَاةٌ- أَوْ إِنَّمَا تَجِبُ عَلَيْهِ إِذَا صَيَّرَهُ زَبِيبًا- قَالَ نَعَمْ إِذَا خَرَصَهُ أَخْرَجَ زَكَاةَهُ. » (همان)

«یعنی...سعد بن سعد در حدیثی گفت: از اباعبدالله در مورد انگور پرسیدم که آیا زکات به آن تعلق می‌گیرد یا زکاتش زمانی واجب است که کشمش شود؟ امام فرمود: بله اگر انگور خرص شود (تخمین بزنی) زکاتش خارج می‌شود.»

۱- و هم‌چنین در مبحث بیع الثمار نیز در خصوص خرص نخل و تمر و عنب روایاتی وارد شده است. ر. ک همان، ج ۱۸، ص ۲۳۲

این روایت نیز هم‌چون روایت قبل پیرامون جمع اوری زکات بوده، با این تفاوت که در این روایت مورد سوال، انگور می‌باشد و امام جواز خرص و تخمین انگور را در مورد جمع اوری زکات، زمانی که انگور به کشمش تبدیل می‌شود را صادر نموده است. در واقع در این روایت هم می‌توان به معهودیت و متداول بودن خرص و تخمین بین کشاورزان و باغبانان پی برد و هم به مشروعیت آن در موردی فراتر از نخل و تمر.

۴- مرسله‌ی محمد بن عیسی: وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَيْسَى عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عَ إِنَّ لَنَا أَكَرَةً - فَنَزَارَهُمْ فَيَجِيئُونَ يَقُولُونَ - إِنَّا قَدْ حَزَرْنَا هَذَا الزَّرْعَ بِكَذَا وَ كَذَا فَأَعْطُونَاهُ - وَ نَحْنُ نَضْمَنُ لَكُمْ أَنْ نُعْطِيَكُمْ حِصَّتَكُمْ عَلَى هَذَا الْحَزْرِ - قَالَ وَ قَدْ بَلَغَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ لَا بَأْسَ بِهِذَا - قُلْتُ إِنَّهُ يَجِيءُ بَعْدَ ذَلِكَ - فَيَقُولُ إِنَّ الْحَزْرَ لَمْ يَجِيءْ كَمَا حَزَرْتُ وَ قَدْ نَقَصَ - قَالَ فَإِذَا زَادَ يَرُدُّ عَلَيْكُمْ قُلْتُ لَا - قَالَ فَلَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوهُ بِتَمَامِ الْحَزْرِ - كَمَا أَنَّهُ إِنْ زَادَ كَانَ لَهُ كَذَلِكَ إِذَا نَقَصَ كَانَ عَلَيْهِ. (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۲۳۳)

ترجمه: «... محمد بن عیسی از بعضی از اصحابش گفت: به ابی‌عبدالله علیه‌السلام گفتم ما کشاورزانی داریم که زمین‌های خود را به آنان مزارعه می‌دهیم، سپس آنان می‌آیند و می‌گویند ما زراعت این زمین را به این قدر تخمین زده‌ایم پس همین قدر را به شما تحویل می‌دهیم و براساس همین حذر و تخمین حصه‌ی شما را ضمانت می‌کنیم. امام فرمود محصول (بعد از حذر) سالم رسیده است، گفتم بله، فرمود اشکالی ندارد. گفتم اگر بعد از این بیاید و بگوید محصول کمتر از تخمین من بوده است. امام فرمود اگر محصول اضافه‌تر از حزر و تخمین می‌بود به حصه‌ی شما (اضافه‌تر) رد می‌شد؟ گفت نه. امام فرمود پس شما در حالت نقیصه تمام مقدار حزر و تخمین را بگیرید همان‌گونه که اگر اضافه‌تر از حزر، محصول می‌داد چیزی به شما نمی‌رسید.»

در این روایت بهتر می‌توان متداول بودن حزر و خرص را در بین فلاخان و کشاورزان نزد متشرعین و عهد معصومین مشاهده نمود. چرا که روایت واژه‌ی «اکره» را - که جمع «اکار» به معنای فلاح و کشاورز می‌باشد (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۵۸۰) - با فعل «یجیئون و یقولون» آورده است. که از آن می‌توان این‌گونه استظهار کرد که گویا این عمل - حزر و تخمین - یک رسم و عمل مرسوم نزد صاحبان زمین و کشاورزان بوده است؛ لذا معصوم این رسم را امضاء و تایید نموده است. خصوصیت دیگری که این روایت دارد این است که برخلاف روایت‌های قبل، حزر و خرص و تخمین

به شکل مطلق برای مطلق مزراعه امضاء و تایید شده است. یعنی در خصوص محصول و یا میوهی خاصی از معصوم پرسیده نشده تا نتوان به اطلاق عمل نمود. نیز در روایت بالا سائل و معصوم هر دو به جای واژهی خرص از «حزر» که مترادف با آن می‌باشد استفاده نمودند.

۵- خبر سهل: مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلِ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى عَ عَنِ الرَّجُلِ يَزْرَعُ - لَهُ الْحَرَاثُ الزَّعْفَرَانُ - وَ يَضْمَنُ لَهُ عَلَى أَنْ يُعْطِيَهُ - فِي كُلِّ جَرِيبٍ أَرْضٍ يُمَسَّحُ عَلَيْهِ وَزَنَ كَذَا وَ كَذَا دِرْهَمًا - فَرُبَّمَا نَقَصَ وَ غَرِمَ وَ رُبَّمَا اسْتَفْضَلَ وَ زَادَ - قَالَ لَا بَأْسَ بِهِ إِذَا تَرَاضَى. (حر عاملی، ج ۱۹، ص ۴۹)

«یعنی:... از ابوالحسن موسی بن جعفر علیه‌السلام در مورد شخصی پرسیدم که برای او کشاورزان زعفران کشت می‌کنند- و به او تضمین می‌دهند که در هر جریب زمین فلان مقدار زعفران و فلان درهم به او تحویل دهند- و ممکن است بعد از جمع‌آوری مقدار زعفران برداشت شده از آن مقدار کمتر باشد و کشاورز بدهکار شود و یا بیشتر باشد که سهم کشاورز می‌شود- امام علیه‌السلام فرمودند اگر به آن مقدار تراضی شود اشکال ندارد.»

لازم به اشاره است که علاوه بر روایات مذکور، در میان روایات اهل سنت نیز خرص از سنن رسول‌الله (ص) بیان شده و عمل به خرص نزد رسول اکرم همواره بیان شده است. روایاتی هم‌چون: الف: «أَنَّ النَّبِيَّ -صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ سَلَّمَ- كَانَ يَبْعَثُ عَلَى النَّاسِ مَنْ يَخْرُصُ عَلَيْهِمْ كُرُومَهُمْ وَ ثِمَارَهُمْ» (نووی، ۱۴۰۷، ص ۱۸۱)

«یعنی: پیامبر -صلی الله علیه و سلم- اشخاصی را نزد کشاورزان می‌فرستاد تا انگور و میوه‌هایشان را تخمین بزند.»

ب: «و عن سعيد بن المسيب -في رواية عنه- قال: "أمر رسول الله -صلى الله عليه و سلم- أن يخرص العنب كما يخرص النخل و تؤخذ زكاته زبيبا كما تؤخذ زكاة النخل تمرا"» (همان)^۱

۱- هم‌چنین در سنن ابوداود و ترمذی و ابن ماجه نیز نقل شده است. ر. ک سنن ابوداود، کتاب زکات، باب خرص عنب، ۲، ۱۱۰ (۱۶۰۳) - سنن ترمذی، کتاب زکات، باب ماجاء فی الخرص، (۶۴۴) ۳/۳۶ - سنن ابن ماجه، کتاب زکات، باب خرص و عنب، (۱۸۱۹) ۱/۵۸۲.

«یعنی: در روایتی از سعید بن مسیب آمده است که رسول الله -صلی الله علیه و سلم- فرمودند: انگور نیز باید مانند نخل تخمین زده شود و زکات آن به صورت کشمش اخذ شود، همان طور که زکات نخل به صورت تمر اخذ می شود.»

ج: «وروی أبوداود عن عائشة قالت -و هی تذکر شأن خیبر- : کان النبی -صلی الله علیه و سلم- یبعثُ عبدَ الله بن رَواحَةَ إلی یَهودَ فِیخَرسُ عَلَیهِمُ النَّخْلَ حِینَ یَطِیبُ قَبْلَ أَنْ یؤْکَلَ مِنْهُ» (المختصر السنن، المنذری، ج ۲، ص ۲۱۳)

«یعنی: ابوداود از عایشه نقل کرده است در حالی که ایشان ماجرای خیبر را متذکر می شدند، فرمودند: پیامبر -صلی الله علیه و سلم- عبدالله بن ابی رواحه را نزد یهود فرستاد تا محصولات نخل را تخمین زده، قبل از این که از آن بخورد.»

د: «و عن سهل بن أبي حثمة قال: قال رسول الله -صلی الله علیه و سلم- : إِذَا خَرَصْتُمْ فَخُذُوا وَ دَعُوا الثُّلثَ فَإِنْ لَمْ تَدَعُوا الثُّلثَ فَدَعُوا الرَّبْعَ» (بیهقی، ۱۴۲۴، ج ۴، ص ۱۲۳- ابوعبید، ۱۴۰۸، ص ۴۸۵- نیشابوری، ۱۴۱۱، ج ۱، ص ۴۰۲- حزم، ج ۵، ص ۲۵۵)

«یعنی: از سهل بن ابی حثمه روایت شده است که رسول الله -صلی الله علیه و آله و السلم- فرمودند: هرگاه چیزی را تخمین زدید ملتزم به آن باشید و یک سوم آن را کنار بگذارید، و اگر یک سوم آن را کنار نگذاشتید یک چهارم آن را کنار بگذارید.»

د: استمساک به سیرهی عقلاء: از وجوهات دیگر مشروعیت عقد خرص این است که نفس خرص و تخمین در مقام تقسیم زرع و ثمرهی مشترک، یک امر متعارف و معقول نزد کشاورزان و تجار می باشد. هم چنین حکام نیز در قرون متمادی -از صدر اسلام تا به بعد- در مقام جمع آوری زکات از مسلمانان و یا خراج و جزیه از ممالک مفتوحه روش خرص و تخمین را به کار می بستند (محمد داوود، ج ۸، ص ۱۹۷). هم چنین در سیرهی متشرعه و مسلک مسلمانان نیز این شیوه در عرف معاملاتشان رواج داشته و ثابت بوده و ای بسا دیگر به سبب اثباتش از ضروریات فقه می باشد. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ص ۲۱۹)

البته می توان گفت که استدلال به سیرهی عقلاء نمی تواند مشروعیت خرص را بیشتر از قدر متیقن که همان خرص و تخمین در زرع و تمر می باشد، ثابت کرد. چرا که سیرهی عقلا دلیل لیبی بوده و نمی توان به اطلاق اخذ کرد.

اشکال بر مشروعیت عقد خرص

بر مشروعیت خرص مناقشات و ایرادتی از سوی فقهاء بیان شده است که عمدتاً قادر به خدشه‌دار کردن مشروعیت آن نمی‌باشد. در ذیل به بیان آن ایرادات و پاسخ آن خواهیم پرداخت:

الف. غرری بودن عقد خرص

ابن‌ادریس در کتاب سرائر رجوع خرص را به چند وجه مفروض می‌داند که در هر وجه مشروعیت آن را انکار کرده و در نهایت رای به عدم حجیت خرص در زرع و ثمار می‌دهد. اشکال ایشان به این نحو است که شریک یا باید حصه‌ی خود را از غله و ثمره در مقابل مقداری از حصه یا ثمره به نحو «ما فی الذمه» به شریک دیگر بیع کند و یا باید حصه‌ی خود را در ازای غله یا ثمره‌ی همان زمین به شریک خود بفروشد که در هر دو وجه معامله به سبب این‌که داخل در مزاینه و محاقله می‌شود باطل است. اما اگر فروش غله و ثمره به نحو صلح باشد به واسطه‌ی دخول آن در غرر باطل می‌باشد. زیرا که ممکن است زیاده و نقیصه‌های در محصول حاصل شود و از آن‌جا که توافق اولیه لازم است مزارع ملزم به همان توافق خواهد بود و از آن‌جا که در اصول مذاهب ما از بیع غرری نهی شده است، با خبر واحد نمی‌توان آن را مشروعیت بخشید هر چند آن خبر تکرار شده باشد. (ابن‌ادریس، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۴۵۰)

پاسخ: ایراد ابن‌ادریس زمانی کامل خواهد بود که ما رجوع خرص را به بیع ثابت بدانیم؛ حال آن‌که در همین مقاله بیان نمودیم که رجوع آن به بیع محل اشکال می‌باشد. اما این‌که رجوع خرص به صلح به دلیل تلازم با غرر را نمی‌پذیریم، چرا که همان‌طوری که بیان شد خرص همواره از سوی متخصص و خبره انجام خواهد شد؛ لذا تحقق غرر با خرص به دلیل خبرویت خارص تلازمی نداشته و ندارد. مگر به سبب آفات و بلاهای آسمانی که خواهد آمد که عدم آن از شروط صحت عقد خرص می‌باشد. هم‌چنین باید افزود که اصل مشروعیت خرص به سبب ادله‌ی نقلی و عقلی مذکور که موجب علم و اطمینان است، نزد شرع ثابت می‌باشد و معهودیت و عمل به آن از جانب نبی (ص) و مسلمین به واسطه‌ی تعدد و کثرت نقل در کتب روایی و تاریخی غیرقابل انکار می‌باشد؛ لذا نمی‌توان گفت که مشروعیت آن براساس خبر واحد است.

ب. اتحاد عوض و معوض

از اشکالات دیگری که بر مشروعیت عقد خرص بیان شده است این است که در خرص ممکن است اتحاد عوض و معوض حاصل شده و اصل تغایر ثمن و مثن مراعات نشود (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۴، ص ۱۲۲). چرا که خالص حصه و سهم خود را از محصول زراعی یا ثمرهی باغ معین کرده و تخمین می‌زند. در نتیجه، عوض همان معوض خواهد بود. به عبارت دیگر می‌توان گفت که در خرص اصل بدیهی مبادله و معاوضه یعنی تبادل دو مال، که در حاق هر معاوضه‌های موجود است صورت نگرفته است. (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱۳، ص ۱۲۶)

پاسخ: باید بگوییم که این ایراد متوقف بر این است که عقد خرص را نوعی معاوضه و رجوع آن را به بیع بدانیم. اما اگر این عقد را نوعی از عقد صلح و قسمت بدانیم دیگر این ایراد متوجه آن نمی‌شود (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ص ۲۲۱- همان (۲)، ۱۴۰۳، ص ۲۲۷). البته به نظر می‌رسد که این پاسخ نمی‌تواند به طور کامل ایراد بالا را دفع کند. چرا که حتی اگر عقد خرص را نوعی صلح و قسمت بدانیم و رجوع آن به بیع را نپذیریم، نفس معاوضه و مبادله را نمی‌توان در آن انکار کرد. چرا که عقد خرص حتی اگر صلح یا قسمت نیز باشد، ماهیت و جوهر آن معاوضه و مبادله‌ی محصول زراعی مشترکی به میزان معین است که توسط خالص برآورد شده است.

علاوه بر این باید اضافه شود که در عقد خرص همواره این‌گونه نیست که خالص حصه‌ی خود را لزوماً از محصول زراعی یا ثمرهی مشترک اخذ کند. یعنی ممکن است شریک آن بعد از خرص خالص محصولی غیر از محصول زمین مشترک را به خالص تحویل داده و یا اصلاً مالی غیر از محصول -مثلاً نقدین- را به او در عوض حصه‌اش بدهد.^۱

۱- البته حضرت آیت‌الله شاهرودی دلیل دیگری برای رد این ایراد به این ترتیب آورده است که: سوای بر همه‌ی این‌ها با وجود اخبار و روایات دال بر جواز عقد خرص و معهودیت آن در شرع دیگر جایی برای طرح این اشکال نمی‌ماند. یعنی ایشان وجود اخبار و روایات را عاملی برای جواز قطعی و غیرقابل انکار خرص می‌داند. ر. ک کتاب الشرکه، شاهرودی، ص ۲۲۷- البته این پاسخ می‌تواند محل تامل و اشکال باشد؛ چرا که صرف وجود اخبار و روایات -آن هم اخبار آحاد و غیرموثق- نمی‌تواند دلیل قطعی بر مشروعیت، معهودیت و جواز یک قرارداد باشد. آن هم قراردادی که احتمال غرر و ضرر در آن فراوان می‌باشد.

ج. شمول روایات نهی از مزاینه و محاقله

ایراد دیگری که ممکن است بر مشروعیت عقد خرص وارد شود این است که روایاتی وجود دارد که

همواره از مزاینه^۱ و محاقله^۲ نهی کرده اند. نظیر صحیح‌های عبدالرحمن از امام جعفر صادق (ع):

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ يَسْنَادُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ صَفْوَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ الْمُحَاقَلَةِ وَالْمَزَابِنَةِ قُلْتُ وَ مَا هُوَ - قَالَ أَنْ يُشْتَرَى حَمْلُ النَّخْلِ بِالتَّمْرِ وَالزَّرْعُ بِالْحِنْطَةِ. (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۲۳۹)^۳

(یعنی:... ابی‌عبدالله علیه‌السلام فرموده اند: رسول‌الله (ص) از محاقله و مزاینه نهی فرموده اند، عرض کردم محاقله و مزاینه چیست؟ امام علیه‌السلام فرمودند این که خرما را برداشت نشده در ازای تمر (خرمای چیده شده خشک) فروخته شود و محصول زراعی درو نشده در مقابل درو شده فروخته شود.)

عقد خرص نیز از آن‌جا که ماهیت و جوهری آن نظیر محاقله و مزاینه بوده، منتها تنها تفاوت آن در نوع محصول مشترکی است که مورد معامله قرار می‌گیرد؛ می‌توان آن را شامل همان نهیای نمود که در خصوص محاقله و مزاینه وارد شده است. البته از آن‌جا که در خرص قائل به عمومیت آن در مورد هر محصول و ثمرهای مشترک زراعی و غیر آن هستیم؛ از این رو بیع محاقله و مزاینه در بطن عقد خرص قرار گرفته و نسبت بین آنها عموم مطلق می‌باشد؛ لذا می‌توان گفت خرص از این جهت شیوه‌ای از معامله به نحو محاقله و مزاینه است که علاوه بر رطب و گندم و جو و برنج و ... در

۱- مزاینه در لغت به معنای مدافعه، هم دیگر را راندن و تدافع است. لسن العرب، ابن منظور، ج ۱۳، ص ۱۹۴- و در اصطلاح به معنای فروختن خرما تر بر درخت (رطب) به طور تخمین در برابر خرما خشک (تمر)، با کیل معین و فروختن انگور به کشمش با کیل معین (در اخیر). ر. ک حسینی، ۴۱۹، ص ۳۸۴- البته تعاریف دیگری نیز از مزاینه ارائه شده است که قاطبه‌ی فقهاء رای به حرمت چنین عقد و بیعی دادند. نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۴، ص ۹۲-

۲- بیع محاقله: معامله سنبُل در برابر دانه. در مراد از محاقله، اختلاف است. بعضی آن را به فروش سنبُل در برابر مقدار معینی دانه از خود آن، و بعض دیگر به فروش سنبُل در برابر مقدار معینی دانه از جنس آن، خواه از سنبُل مورد معامله باشد و یا غیر آن تعریف کرده‌اند. قول دوم، مشهور است. ر. ک حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ج ۱۸، ص ۲۲۳- بحرانی، ۱۴۰۵، ج ۱۹، ص ۳۵۵- نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۴، ص ۹۸ تا ۱۰۱- حسینی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۸۴- رملی، ۱۴۰۴، ج ۴، ص ۱۵۳-

۳- هم‌چنین روایات دیگر مشابیهی از نبی مکرم اسلام در این زمینه وارد شده نظیر: «و فِي مَعَانِي الْأَخْبَارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ هَارُونَ الرَّيْجَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ عَنْ أَبِي عُبَيْدِ الْقَاسِمِ بْنِ سَلَامٍ بِإِسْنَادٍ مُتَّصِلَةٍ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: نَهَى رَسُولُ اللَّهِ ص عَنْ بَيْعِ الْمُحَاقَلَةِ وَالْمَزَابِنَةِ - فَأَلْمَحَاقَلَةُ بَيْعُ الزَّرْعِ وَهُوَ فِي سُنْبُلِهِ بِالْبُرِّ - وَالْمَزَابِنَةُ بَيْعُ التَّمْرِ فِي رَعْوَسِ النَّخْلِ بِالتَّمْرِ». ر. ک همان:

تمام محاصیل زراعی جاری می‌شود. پس نهی از محاقله و مزابنه، نهی از خرص نیز محسوب می‌شود.

پاسخ: در پاسخ می‌توان گفت که اولاً در محاقله و مزابنه فروش رطب به تمر یا سنبل به دانه، بایع، مبیع را به شخص مشتری و خریدار ابتیاع می‌کند. اما در خرص هر یک از بایع و مشتری در محصول زراعی با یکدیگر شریک بوده و هرکدام صاحب حصه معینی از محصول می‌باشند. به عبارتی دیگر، موضوع محاقله و مزابنه محصولی است که صاحب تمام آن بایع و قرار است طی عقود مذکور به ملکیت مشتری در بیاید؛ اما در خرص موضوع آن مال مشترکی است که یکی از شرکا در مقام فروش یا واگذاری سهم خود می‌باشد. در ثانی اگر بپذیریم روایات وارده در مورد نهی از محاقله و مزابنه عمومیت دارند؛ اخبار و روایات موجود در زمینه‌ی جواز و مشروعیت خرص می‌تواند مخصّص لفظی برای روایات عام باشند. همان‌گونه که بسیاری از فقها در مقام فتوی و رای خرص را از حرمت محاقله و مزابنه تخصیص زده و رای به جواز آن داده‌اند.^۱

د. شمول ادله‌ی نهی از ربا

اشکال دیگری که می‌توان بر مشروعیت عقد خرص وارد نمود این است که این عقد مشمول ادله‌ی نهی از ربای معاوضی می‌شود. ربا دو شاخه‌ی اصلی دارد. ربای معاوضی و ربای قرضی. در ربای معاوضی برای این که ربا محقق شود سه شرط اصلی وجود دارد: اول این که معاملی جنس به جنس باشد. مثل گندم به گندم. دوم این که معامله از نوع مکیل و موزون باشد و سوم این که در بین دو جنس تفاضل و زیادی وجود داشته باشد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۳، ص ۳۳۶). در خرص نیز همهی این ارکان موجود است و می‌توان گفت که عقد خرص نوعی معاملی ربوی محسوب شده و با توجه به حرمت اکید ربا، نمی‌توان مشروعیت آن را پذیرفت.

۱- مثلاً شهید اول در این باره می‌فرماید: «لایجوز بیع الثمره بجنسها علی اصولها تخلّاکان او غیره و تسمی فی النخل مزابنه و ولا السنبل بحب منه او من غیر جنسه و تسمی محاقله آلاً العریه بخرصها تمرأ من غیرها.» اللعه دمشقیه، شهید اول، ص- البته لازم به اشاره است که قول به تخصیص را تنها در صورتی می‌توان پذیرفت که مخصّص از عریه تجاوز نکند. یعنی در صورت عمومیت خرص به تمام محاصیل زراعی این پاسخ نمی‌تواند مفید باشد؛ چرا که در آن صورت تخصیص اکثر پدید آمده که مستهجن است.

پاسخ: برای پاسخ می‌توان گفت که اولاً ادله‌ی مذکور مخصوص بیع ربوی و معاوضه بوده ولی در مورد خرص، مقام بیع نیست بلکه تقسیم مال مشترک یا در نهایت یک عقد مستقل دیگری می‌باشد. در ثانی اگر شمول نهی از ربا را در مطلق معاوضات بپذیریم، ادله‌ی جواز خرص مقید و مخصّص و یا حیل‌الربا برای روایات ناهی می‌شوند. در ثالث بعضی از اعلام فقها بیع ثمره یا حب بر روی درخت و زرع را از قبیل مکیل و موزون نمی‌دانند. از این رو یکی از ارکان تحقق ربای معاوضی مخدوش می‌شود و خرص از عدادِ ربای معاوضی خارج می‌شود. (خویی، ۱۴۱۸، ج ۳۱، ص ۳۰۰)

ه. شمول ادله‌ی نهی از غرر

از اشکالات دیگری که ممکن است بر حجیت و مشروعیت خرص وارد شود این است که عقد خرص موجب غرر و جراف می‌شود که از جانب پیامبر (ص) مورد نهی قرار گرفته است (نهی النبی عن الغرر).^۱ به این ترتیب که چون در چنین عقدی همواره احتمال زیاده و نقیصه در مقدار تخمین محصول وجود دارد؛ لذا همیشه در نتیجه‌ی این معامله میزانی از غرر برای احد معاملین وجود دارد. غرر از این بابت است که میزان واقعی محصول زرع یا ثمره به هنگام برداشت معلوم می‌شود و ممکن است میزان محصول یا ثمره‌ی برداشت شده همواره کمتر یا بیشتر از میزان خرص و تخمین باشد. در چنین معاملاتی جهل به عوضین محقق شده و این خود همواره موجب غرری شدن معامله می‌شود و به این دلیل است که مشروعیت آن را با انکار و تردید مواجه می‌کند.

پاسخ: البته این اشکال بسیار در خور توجه بوده و واقعاً می‌تواند مشروعیت خرص را متزلزل کند. اما در مقام پاسخ می‌توان گفت که اولاً نهی از غرر اغلب اختصاص به بیع و هرگونه معاملهای که از سنخ آن می‌باشد داشته، در حالی که درباره‌ی عقد خرص، رجوع آن را به بیع نپذیرفته و این عقد را نوعی صلح و قسمت می‌دانیم. ثانیاً اگر اطلاق و عمومیت این دسته از روایات که مربوط به نهی از غرر می‌شد را بپذیریم -یعنی قائل به این باشیم که روایات مربوط اختصاص به بیع نداشته و مطلق معاملات را شامل می‌شود- ادله و روایات مربوط به مشروعیت و جواز و صحت خرص می‌تواند تقییدی بر اطلاق روایات نهی باشد. در ثالث پیشتر اشاره شد که در عقد خرص، تخمین و برآورد

۱- نظیر «نهی النبی عن الغرر» و ... ر ک مسلم قشیری، ۱۴۱۲، ج ۳، ص ۱۱۵۳- ابی داوود سجستانی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۲۵۴- ترمذی، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۵۳۲

محصول باید از سوی خارص متخصص و خیره انجام شود و نه از سوی غیرمتخصص. از این رو غرر معقول و متعارف همواره منفی و سالبه به انتفای موضوع است؛ مگر حصه‌ی کوچک و قلیلی از آن (غرر) که نزد عقلاء و عرف تجار و بازار قابل اعتناء نیست.

فائده و حکمت خرص

شاید جای این پرسش باشد که چه مصلحت و فائده‌ای ایجاب می‌کند چنین قراردادی با این کیفیت نزد عرف و سیره‌ی متشرعین، معهود و مرسوم باشد. برای وجود یک چنین عقدی در ضمن عقود مسماہ و ممضاه در شریعت فوائدی ذکر شد که عبارتند از:

الف- باید گفت که در باب مزارعه وجود یک چنین عقدی می‌تواند مصالح و فوائدی را توأم باشد که منافع عامل (کشاورز و باغبان) و صاحبان زمین به‌طور کامل رعایت شود. چرا که در واگذاری زمین به شیوه‌ی خرص همواره عامل را در امر کشاورزی یا باغبانی از بی‌رغبتی و بی‌تفاوتی درآورده و همیشه آن‌ها را به امر تولید با انگیزه نگه می‌دارد. چرا که برداشت محصول کمتر از مقدار خرص همواره او را متضرر خواهد کرد و از طرفی صاحب مال یا زمین را نیز نمی‌تواند نسبت به امر تولید بی‌تفاوت باشد. چرا که تقلیل در تولید وی را نیز متضرر و افزایش در آن به منافع او خواهد بود. (نووی (۲)، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۴۳۵)

ب- هم‌چنین از فوائدی دیگر خرص این است که عاملین و فقراء در محصول زراعی و ثمره با صاحبین مال و زمین شریک می‌شوند. چرا که اگر دست صاحبین زمین و سرمایه‌دار در مورد عاملین مطلق و عقود منحصراً مطابق اراده‌ی آنان انجام می‌شد، ای بسا در حق عامل زحمت‌کش ظلم و ستم ناروا صورت گیرد؛ لذا شریعت به‌واسطه‌ی خرص راهی را گشوده تا هم ارباب اموال به منافع اموال خود رسیده و هم حقوق مساکین و فقراء مراعات شود (خطابی، ۱۳۵۱، ج ۲، ص ۲۱۰). در واقع شریعت راه ضرر معاملی را با امضای خرص مسدود نموده است.

ج- هم‌چنین شاید بتوان گفت که صرف وجود مراقت و شراکت در موضوعی خودش سبب جلوگیری از ادخال ضرر و ظلم و ستم به احد طرفین -عامل و ارباب اموال- می‌شود (ماوردی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۲۳ و ۲۲۴). چرا که در ضمن این عقد، عاملین با صاحبان اموال شریک در

محصول زراعی و ثمر شده و این نحو شراکت و رفاقت باعث می‌شود هیچ یک از متعاقدين به یکدیگر ضرری را تحمیل نکنند. چرا که ضرر یکی مستلزم ضرر دیگری است.

خارص و خصوصیات آن

همان‌طوری که اشاره شد یکی از عناصر جوهری عقد خرص وجود خارص یا همان شخصی است که محصول زراعی یا ثمر را برآورد کرده و تخمین می‌زند. پیرامون خارص دو مسئله اصلی وجود دارد: یکی این که شخص خارص، لزوماً یکی از متعاملین است و یا مردد است بین متعاملین یا شخص ثالث؟ دوم این که خارص هر یک از این اشخاص باشد باید دارای چه خصوصیتی باشد؟ در مورد سوال اول باید گفت که بعضی از فقهاء تحقق خرص و تخمین را از شخصی غیر از شریکین جایز ندانسته و بر آن حجیت قائل نمی‌باشند. در واقع می‌توان گفت که از شروط صحت عقد نزد آن‌ها این است که برآورد و تخمین باید از سوی یکی از شرکاء صورت بگیرد. به این دلیل که اخبار و روایات وارده در این زمینه، ظهور در این دارد که خرص و تخمین باید توسط احد شریکین انجام می‌شود. یعنی انجام برآورد محصول در روایات اختصاص به احدالشریکین داشته و از ثالث چیزی بیان نشده است (سیدزیدی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۵۷۸). باید گفت که این استظهار از روایات صحیح نمی‌باشد. چرا که اولاً دلالت ظاهر اخبار این است که نفس خرص و تخمین باید توسط احد شریکین انجام شود، در حالی که انجام خرص اعم از بالمباشره و بالتولی می‌باشد. یعنی انجام آن هم می‌تواند بالمباشره باشد و هم به صورت غیرمستقیم به نحوی که احد شریکین امر تخمین را به متخصص دیگر واگذار کند. هم‌چنین مقتضای قاعده‌ی صحت حکم می‌کند که فرقی نمی‌کند که خارص احدالشریکین باشد و یا شخص ثالث از جامعه‌ی خبره (شاهرودی (۱)، ۱۴۲۶، ص ۲۳۳). دلیل دیگر برای عدم مشروعیت خارص ثالث شاید این باشد که اگر خارص شخصی غیر از شریک باشد و بخواهد خرص را به این نحو که خود نیز داخل در متعاملین و شریک در محصول شود، انجام دهد؛ دیگر ماهیت عقد خرص از قسمت و صلح خارج شده و حالت مبادله و بیع به خود می‌گیرد و از آنجا که خارص شریک نبوده به علت غرر و جهالت به عوضین و فاصله گرفتن از حکمت و مصلحت خرص و ربای معاملی موجب بطلان عقد می‌شود.

اما در مورد شرایط خراص در میان فقهای قائل به جواز آن از شیعه و عامه شرائطی ذکر شده است. یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین شرایط خراص که مورد اتفاق می‌باشد خبرویت و تخصص خراص می‌باشد (نجفی، ۱۴۰۴، ج ۲۴، ص ۱۲۳- کرکی- ماوردی، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۳۴- نووی (۲)، ۱۴۱۷، ج ۵، ص ۴۳۷). همچنین شرایط دیگری از قبیل اسلام و عدالت نیز ذکر گردیده است. (همان)

لزوم خرص و عموم آن به غیر از مزارعه

یکی از مسائلی که در مورد عقد خرص به وجود می‌آید لزوم و جواز آن عقد است. اکثر فقهاء معتقد به لزوم عقد خرص بوده و عمده دلیشان دو مورد است:

۱- استمساک به عموماً ادله‌ی وجوب و فاء از قبیل «حل الله البیع»، «اوفوا بالعقود»، «... الا ان تکون تجاره عن تراض منکم» و «المومنون عند شروطهم» و در واقع از آن جا که خرص نیز از جمله‌ی عقود متعارف نزد متعاملین بوده، عموماً لزوم معامله و التزام به مفاد عقد -در موارد غیر مصرح مثل عقد مضاربه- مشمول آن عقد می‌شود.

۲- تمسک به فحوای روایات خاص مانند مرسله‌ی محمد بن عیسی در جایی که آورده شد: «... قُلْتُ إِنَّهُ يَجِيءُ بَعْدَ ذَلِكَ - فَيَقُولُ إِنَّ الْحَزْرَ لَمْ يَجِيءُ كَمَا حَزَرْتُ وَ قَدْ نَقَصَ - قَالَ فَإِذَا زَادَ يَرُدُّ عَلَيْكُمْ قُلْتُ لَا - قَالَ فَلَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوهُ بِتَمَامِ الْحَزْرِ - كَمَا أَنَّهُ إِذَا زَادَ كَانَ لَهُ كَذَلِكَ إِذَا نَقَصَ كَانَ عَلَيْهِ (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۸، ص ۲۳۳). همان طوری که در این روایت آمده است لزوم خرص و التزام دو طرف معامله به مفاد آن به وضوح دیده می‌شود. چرا که جمله‌ی «فلکم ان تاخذوه بتمام الحزر کما انه اذا زاد کان له کذلک اذا نقص کان علیه» در ذیل روایت دال بر این است که هر یک از متعاملین -زارع و مزارع- در هر صورت ملزم به مفاد خرص می‌باشند. حتی اگر میزان محصول زراعی بیشتر یا کمتر از اندازه‌ی برآورد و خرص باشد.

مسئله‌ی دیگری که باید به آن اشاره شود این است که آیا خرص مخصوص بعضی از محاصیل -مثل نخل و عنب و تمر- می‌باشد و یا به تمام محاصیل می‌توان مشروعیت خرص را تعمیم داد؟ هر چند که حکم به الغاء خصوصیت بسیار مشکل می‌باشد اما برای عمومیت مشروعیت عقد خرص توسط بعضی از فقهاء عمدتاً دو دلیل آورده شده است:

الف: الغاء خصوصیت از آنچه که در مورد مشروعیت خرس در نصوص شرعی وارد شده است. در اخبار و روایات عمدتاً خرس را در مورد نخل مشترک، غناب و یا تمر و زعفران بیان کرده اند (حرعاملی، همان). البته در میان آراء فقهای اهل سنت مشروعیت خرس در مورد زرع (باجی، ج ۲، ص ۱۶۰- ابن قدامه، ۱۴۱۲، ج ۴، ص ۱۷۸)، زیتون (همان، الفروع، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۳۳۹)، نیز پذیرفته شده است. باید گفت که این الغاء خصوصیت را در صورتی می‌توان پذیرفت که عقد خرس را به یک نحو معاملی عقلائی و متعارف سوقیه رجوع دهیم. یعنی اگر بخواهیم مشروعیت آن را داخل در عقد مستثنی نهد از حرمت محافله و مزایبه قرار دهیم، پذیرفتن این الغای خصوصیت کمی مشکل است.

ب: تمسک به قاعدهی صحت. به این ترتیب که از آنجا که این معامله نیز نحوی از عقد قسمت می‌باشد و قسمت در هر مالی حتی با وجود جهل به مقسم علیه نیز وجود دارد، پس می‌توان آن را در مورد هر محصولی پذیرفت. (هاشمی شاهرودی، ۱۴۲۶، ص ۲۲۴)

نتیجه

- ۱- ماهیت عقد خرس رجوع به عقد صلح دارد؛ یعنی صلح بر خود قسمت نه صلح معاوضی.
- ۲- حجیت و مشروعیت عقد خرس نزد شارع بنا به ادلهی منقول و معقول از سوی شارع تأیید و امضاء شده و اشکالات وارد شده در این زمینه موجب انکار مشروعیت آن نمی‌باشد.
- ۳- عقد خرس لازم بوده و هیچ اختصاصی به بعضی از محصولات کشاورزی -مثل انگور، خرما- ندارد و شامل تمام محصولات کشاورزی و باغبانی می‌شود.

منابع

- ابن ادریس، محمد بن منصور، (۱۴۱۴)، السرائرالحوای لتحریر فتاوی، بیروت، عالم‌الکتاب.
ابن منظور، ابوالفضل، (۱۴۱۴)، لسان‌العرب، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر.
ابن قدامه، احمد بن محمد، (۱۴۱۲) المغنی، دارالهجر.
ابوعبید، قاسم بن سلام، (۱۴۰۸)، الاموال، بیروت، دارالفکر.
ابی عیسی، محمد بن عیسی، (۱۴۰۳)، سنن ترمذی، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر.
باجی، سلیمان بن خلف، (بی‌تا)، المنتقی شرح الموطا، دارالکتب العربی.
بحرانی، یوسف بن احمد، (۱۴۰۵) حدائق الناضره فی احکام العتره الطاهره، قم، دفتر انتشارات اسلامی.

- بیهقی، احمد بن حسین، (۱۴۲۴)، السنن الكبرى، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۱۰)، الصحاح، بیروت، دارالعلم الملايين.
- حاکم نیشابوری، ابی عبدالله، (۱۴۱۱)، المستدرک علی الصحیحین، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- حسینی عاملی، سید محمدجواد، (۱۴۱۹)، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حسینی روحانی، سید صادق، (۱۴۱۲)، فقه الصادق، قم، دارالکتاب مدرسه‌ی امام صادق.
- حکیم، سید محسن طباطبایی، (۱۴۱۶)، مستمسک عروه الوثقی، قم، موسسه‌ی دارالتفسیر.
- حلی، ابن فهد، احمد بن محمد، (۱۴۰۷)، المهذب البارع فی شرح مختصر النافع، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- حلی، حسن بن یوسف بن علی بن مطهر، (۱۴۱۷)، مختلف الشیعه، قم، موسسه‌ی نشر اسلامی.
- خمینی، سید روح الله، (۱۴۲۲)، تعلیقه علی العروه، تهران، موسسه‌ی تنظیم و نشر امام خمینی.
- خویی، سید ابوالقاسم، (۱۴۱۸)، التتبیح العروه الوثقی، قم، منشورات مدرسه دارالعلم.
- خطابی، ابوسلیمان، (۱۳۵۱)، المعالم السنن، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- زبیدی، محمد مرتضی، (۱۴۱۴)، تاج العروس، بیروت، دارالفکر للطباعة و النشر.
- زجاج، ابراهیم بن سری، (۱۴۰۸)، معانی القرآن و اعرابه، بیروت، عالم الکتب.
- زملی، شهاب الدین، (۱۴۰۴)، نهاییه المحتاج إلى شرح المنهاج، بیروت، دارالفکر.
- سجستانی، سلیمان بن اشعث، (۱۴۱۰)، سنن داوود، دارالفکر، بیروت.
- شهید اول، محمد بن مکی عاملی (۱)، (۱۴۱۷)، الدروس الشرعیه فی فقه الامامیه، قم، موسسه‌ی نشر اسلامی.
- همان (۲)، (۱۴۱۰)، اللمعه دمشقیه، بیروت، دارالتراث الاسلامی.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی عاملی، (۱۴۱۳)، مسالک الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام، قم، موسسه‌ی معارف الاسلامیه.
- طریحی، فخرالدین، (۱۴۱۶)، مجمع البحرین، تهران، کتاب فروشی مرتضوی.
- طوسی، ابوجعفر شیخ طائفه محمد بن حسن (۱)، (۱۴۱۴)، التذکره الفقهاء، قم، موسسه‌ی آل البيت.
- همان (۲)، (۱۴۰۷)، التهذیب الاحکام، تهران، دارالکتب الاسلامی.
- طالقانی، صاحب بن عباد، (۱۴۳۱)، المحيط فی اللغه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- عاملی، محمد بن الحسن الحر، (۱۴۰۹)، وسائل الشیعه، قم، موسسه‌ی آل بیت.
- عبدالرحمن، محمود، (۱۴۱۹)، معجم المصطلحات و الالفاظ الفقهيّه، قاهره، دارالفضلیه.
- قشیری، مسلم بن حجاج، (۱۴۱۲)، صحیح مسلم، دارالحديث، قاهره.
- فخرالمحققین، ابوطالب محمد بن حسن، (۱۳۸۷)، ایضاح الفوائد فی شرح قواعد، قم، موسسه‌ی اسماعیلیان.
- کرکی، علی بن حسین بن عبدالعالی، (۱۴۱۴)، جامع المقاصد، قم، موسسه‌ی آل بیت لاحیاء تراث.

۳۲ □ پژوهشنامه دوفصلنامه فقه و نظام‌سازی عدالت، سال اول، شماره دوم

- کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹)، الفروع من الکافی، دارالحدیث.
- ماوردی، محمد بن حبیب، (۱۴۱۴)، الحاوی الکبیر فی الفقه مذهب الامام الشافعی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- نجفی، محمدحسن، (۱۴۰۴)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، بیروت، دار احیاء تراث العربی.
- نووی، محی‌الدین بن شرف (۱)، المختصر صحیح مسلم، بیروت، مکتب الاسلامی.
- همان (۲)، (۱۴۱۷)، المجموع شرح المهدب، بیروت، دارالفکر.
- هاشمی شاهرودی، سید محمود (۱)، (۱۴۲۶)، بحوث فی فقه الزراعی، قم، موسسه فقه و معارف اهل بیت.
- همان (۲)، (۱۴۳۴)، کتاب الشركه، همان.
- یزدی طباطبایی، سید محمد کاظم، (۱۴۰۹)، عروه الوثقی، بیروت، موسسه اعلمی للمطبوعات.